

یادداشتی از مهرداد صدرنفیسی؛

از کوتاهی ماست که دیوار بلند است

دیروز در جمعی بودم که خبری از رادیو مبنی بر سرانه‌ی پایین کتابخوانی در ایران پخش شد. از قضا یکی از دوستان که ادعای اشراف بر همه‌ی امور (اعم از سیاست، تاریخ، آسیب‌شناسی اجتماعی و...) را دارد؛ با صدایی پرطمطراق گفت: ملت نون‌نادرن بخورن، ضعیفه می‌گه مردم کتاب بخونن!

به گزارش خبر، مهرداد صدر نفیسی در یادداشت ارسالی با موضوع "از کوتاهی ماست که دیوار بلند است" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛ با بسط این جمله‌ی دوست عزیز ناکتابخوان، همراه با ادعایی فراوان از فضل و دانش، به آحاد جامعه متوجه می‌شویم که مطالعه و کسب خرد برای این جماعت سطحی نگر تا چه حد تمسخر آمیز و بعید است.

مشکل از جایی آغاز می‌شود که کتابخوانی برای این جماعت همچون پدیده‌ای است؛ که فقط از تعداد بسیار کمی از افراد جامعه بر می‌آید که از قضا قشر بیکار و یا شکم سیر جامعه هستند. اما این جماعت درد کشیده و درمان نیافته نمی‌داند خوانش کتاب بسیار مهم‌تر از آن است که بتوان آن را تفریحی لوکس برشمرد.

شوربختانه ما کتاب نمی‌خوانیم و انتظار داریم فرزندی آگاه و روشن اندیش داشته باشیم، کتاب نمی‌خوانیم و انتظار داریم معلمی با دانش داشته باشیم. کتاب نمی‌خوانیم و انتظار داریم جامعه‌ای با حقوق مدنی داشته باشیم و در آخر کتاب نمی‌خوانیم و انتظار داریم نادان بر دانا چیره نشود. از منظر یک ناکتابخوان، کتابخوان پسرپچه‌ی بدقیافه‌ی سیاهپوست و بدلهجه است. در واقع این تصویر ذهنی یک فرد کامجو و عیاربست که حقیقت را از دست داده و کام خویشتن را با هر آنچه نزد همگان به لذت معروف است؛ شیرین کرده است.

قطعا افرادی با تفکرات ناکتابخوانی از خویشتن چنین می‌پرسند:

اما تصویر واقعی خود کتابخوان از خویشتن چیست؟

کتابخوان شاهنشاه بزرگ و فرمانروای جهان خود و یک سالار به تمام معناست. قدرتمندترین و نیرومندترین امکان سروری بر تمام غرایز و خواسته‌های هستی را دارد. کتابخوان نزدیک‌ترین همنشین حقیقت و جان سخت‌ترین دشمن هیاهو و مهممه است.

کتاب خوانی سبب می‌شود کاخ خردورزی درون آدمی شکوهمند جلوه کند. کتاب خوان با اتمام هر کتاب گویی آجری زرین در برج دیده‌بانی کاخ خویش جای داده است. کتابخوان زمان گذاشته است برای آنچه می‌اندیشد.

البته معضل اجتماعی دیگری در این مقال می‌گنجد که باید به آن اشاره کرد.

متاسفانه تعداد کتاب‌هایی که سالانه در کشور ما چاپ و منتشر می‌شوند بسیار بالاتر از سرانه دیگر کشورهای دنیا، حتی کشورهای پیشرفته، است؛ که این موضوع خود پدیده‌ایست بس عجیب و غلط. چرا که میزان چاپ و انتشار کتاب با میزان سرانه کتاب خوانی جامعه همخوانی ندارد.

در واقع بنگاه‌های انتشاراتی فقط به فکر کمیت تجارت خود هستند تا کیفیت. عده‌ای از آنان به چیزی جز سودآوری و انتشار کتاب‌های زرد و کم محتوا (شاید بی محتوا) نمی‌اندیشند.

از طرفی دیگر چاپ انبوهی از کتاب‌ها سالانه حجم بسیار عظیمی از ثروت و درختان کشور را به تاراج می‌برد. این حجم زیاد چاپ کتاب‌های کم محتوا متاسفانه باعث شده سلیقه کتابخوانی در ایران نیز عوض شود. کافی است کتابخوانان نسل امروز را با کتابخوانان نسل دیروز مقایسه کنید.

نسل امروز هر روز بیشتر گرایش به خوانش رمان‌های زرد، خاطرات به اصطلاح سلبریتی‌ها، اشعاری با ژست‌های پست مدرنیسم جعلی و... پیدا کرده است. این در حالی است که نسل دیروز دن کیشوت می‌خواند و شاهنامه.

چرند و پرند از دهخدا می‌خواند و غزل سعدی در خاطر خویش ماندگار می‌ساخت. تاریخ ملل می‌خواند و اوضاع جهان را در تاریخ هرودت می‌یافت. اما افسوس که نسل جدید همچون هزاران بی‌راهه‌ی دیگر در جاده‌ی کتاب خوانی راه شوسه را گزیده است.

در آخر باید به این عزیز و یا شاید عزیزان ناکتابخوان گوشزد کرد؛ از کوتاهی ماست که دیوار بلند است.